



نکته نگاری برای حدیث

پدیدآورده (ها) : صالح آبادی، محمدحسین
علوم قرآن و حدیث :: حدیث حوزه :: بهار و تابستان 1390 - شماره 2
از 122 تا 149
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/867379>

دانلود شده توسط : موسسه دارالحدیث
تاریخ دانلود : 07/08/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نکته‌نگاری برای حدیث

محمدحسین صالح آبادی^۱

چکیده

در این نوشتار نویسنده، روشی نو را برای بیان معارف حدیثی پیشنهاد کرده و از آن با عنوان «نکته‌نگاری حدیثی» یاد کرده است. جایگاه، ضرورت، ضوابط و فواید این نوع نگارش حدیثی به عنوان روشی کارآمد و ضروری در روزگار معاصر از دیگر مباحث این نوشتار است. در ادامه چندین نکته‌ی برداشتی نویسنده از متون حدیثی آمده است.

کلیدواژه‌ها: نکته‌نگاری، حدیث، نگارش، معارف، متون حدیثی.

جایگاه نکته‌نگاری در منظومه‌ی نگارش‌های حدیثی

حدیث هم‌چون قرآن کریم، بیانگر آموزه‌های دینی و پاسخ‌گوی نیازهای گوناگون بشر است که هر فراز از آن، برای پاسخ‌گویی به یک بخش از نیازهای بشر، صادر شده است؛ هرچند برخی متون حدیثی در پاسخ‌گویی به سؤال‌های معاصران ائمه‌علیهم‌السلام صادر شده؛ اما آن بزرگواران تلاش کرده‌اند، پاسخ‌ها به‌گونه‌ای باشند که علاوه بر پرسش‌گر حاضر، نیاز دیگران حتی در نسل‌های بعد نیز برآورده شود؛ از این‌رو، هر گزاره حدیثی می‌تواند به تنهایی راه‌گشای یک معضل بشری یا بیانگر یک عرصه‌ی معرفتی در حیات انسانی باشد. با این حال فقط بخشی از معارف حدیثی مورد توجه و تبیین قرار گرفته‌اند؛ شاید از آن‌رو که نسل‌های گذشته نسبت به آن‌ها، آمادگی پذیرش بیشتری داشته است؛ بخش اعظمی که مهجور مانده است، باید به‌گونه‌ای تبیین و در معرض توجه علاقه‌مندان قرار گیرد. نکته‌نگاری یکی از شیوه‌هایی است که غبار غفلت از گزاره‌های حدیثی مهجور مانده از نگاه نسل‌ها - به‌ویژه نسل معاصر - را می‌زداید. به‌نظر می‌رسد، عوامل ذیل در مهجور ماندن بخشی از معارف و گزاره‌های حدیثی، نقش داشته باشند:

الف) نسل‌های گذشته نسبت به این‌گونه معارف به آستانه‌ی نیاز نرسیده بودند. این امر باعث شده نویسندگان و خطیبان از نگاه نسل خود و بر اساس نیازها و دغدغه‌های دوران خود، به احادیث توجه نشان دهند و تنها آن بخش از احادیث را که معارف مورد نیازشان را

۱. پژوهشگر پژوهشکده علوم و معارف حدیث (دارالحدیث).

بیان می‌کردند، برجسته نمایند؛ بدین ترتیب دیگر گزاره‌ها همانند معادن ارزشمند برای نسل‌های بعد به ارث گذاشته شدند تا فرهیختگان هر نسل متناسب با نیازهای عصر خود، معارف دینی و راهکارهای آن را برای زندگی سالم انسانی استخراج کنند و در اختیار عموم قرار دهند. این بدان معنا است که بسیاری از گزاره‌ها و پیام‌های حدیثی از کانون توجه نخبگان و عموم مردم دوره‌های گذشته دور بمانند و مورد غفلت قرار گیرند.

ب) برخی گزاره‌ها با قرار گرفتن در کنار دیگر گزاره‌های حدیثی، مورد غفلت و کم توجهی قرار می‌گیرند؛ چه بسا گزاره‌ای به دلیل آن‌که در کانون توجه نویسندگان جوامع حدیثی بوده، برجسته شده و بر دیگر گزاره‌های یک متن حدیثی سایه انداخته و مانع توجه عموم به آن‌ها شده است.

ج) حضور نداشتن دین در عرصه‌های گوناگون زندگی. در پی انحراف‌های به‌وجود آمده در حاکمیت اسلامی در صدر اسلام، جامعه‌ی اسلامی در بسیاری از موارد بر اساس میل و اراده‌ی حاکمان اداره می‌شد؛ از این‌رو، تنها بخشی از نیازهای جامعه به منابع دینی عرضه و از احادیث مناسب آن‌ها بهره گرفته شد؛ بدین ترتیب بخش بزرگی از گزاره‌های حدیثی که برای رفع دیگر نیازها عرضه شده بود، مورد بی‌توجهی و غفلت واقع شدند.

ضرورت نکته‌نگاری

با تحوّل جوامع بشری در گذر زمان، نوع نیازها، دغدغه‌ها و ظرفیت‌های انسانی فرق می‌کند و به تناسب، آمادگی پذیرش و توجه به اموری پیدا می‌شود که در گذشته گوش شنوایی برای آن‌ها وجود نداشت و بدین ترتیب بستر نیاز و تقاضا برای دریافت معارف جدیدتر فراهم می‌گردد. در دوران معاصر نیز به دلیل سرعت تحوّل جوامع، شاهد پیدایش نیازهای جدید و جدیدتری هستیم. از سوی دیگر، حیات بشری شاهد میدان داری برخی مکاتب انسانی است که مدعی هستند، توان اداره‌ی بشر و پاسخ‌گویی بدین نیازها را دارند. گرایش جوامع گوناگون به‌ویژه بخشی از جامعه اسلامی بدین پاسخ‌ها، زنگ خطری است برای کسانی که با گزاره‌های دینی در ارتباط و از پاسخ‌گویی دین به این نیازها، آگاه هستند؛ این امر، مسؤولیت متخصصان و آگاهان دینی را در پاسخ‌گویی به نیازهای نوپدید بیشتر می‌کند. دست یافتن به پاسخ‌های دین در بسیاری از حوزه‌ها، نیازمند پژوهش‌های دامنه‌دار، کار گروهی، تأمل و دقت کافی است که زمان و حوصله‌ی بسیاری می‌طلبد. با این حال گاه، در یک متن حدیثی با گزاره‌ای روبه‌رو می‌شویم که به یک عرصه معرفتی، یک نیاز بشری و یک دغدغه‌ی انسانی

توجه نشان داده و بدان پرداخته است، در حالی که به نظر می‌رسید، دین در این زمینه سخنی ندارد یا بدان توجه نشان نداده است؛ از این رو، نفس پرداختن به این توجه دین، دارای اهمیت است و باید به گونه‌ای تبیین و برجسته گردد تا روشن شود این امر مورد غفلت نبوده و برنامه و رهنمودی برای آن وجود دارد. نکته‌ای که برجسته کردن آن، به مانند کنار زدن خار و خاشاک از روی حقیقت «جامعیت دین» است و این‌که به نیازهای گوناگون بشری، توجه دارد. بیان این نکته‌ها در قالب «نکته‌نگاری» راه‌حل مناسبی است؛ زیرا نه نیازمند پژوهش‌های دامنه‌دار و زمان‌بر است و نه مشکلات تبیین‌های علمی مثل مقاله و کتاب را دارد که در آن‌ها باید قالب‌های شکلی خاصی رعایت شود و بسیاری از وقت نویسنده، صرف عرضی محتوا در این قالب‌ها می‌شود.

به نظر می‌رسد، نکته‌نگاری در عرصه‌های دیگری چون دو مورد ذیل نیز ضروری و شایسته است:

یکم. در سطح جامعه دینداران، نسبت به برنامه‌های دین در برخی حوزه‌های زندگی آگاهی وجود ندارد یا به دلایلی عموم از آن غافل هستند و اهتمامی نسبت بدان ندارند. در چنین مواردی اگر با گزاره‌ای حدیثی روبه‌رو شدیم که نسبت به آن امر مغفول حساسیت نشان داده، مناسب و بایسته است که به گونه‌ای تبیین شود.

دوم. گاه نیز شاهد هستیم، در بین جامعه‌ی دینداران، دغدغه‌ها و حساسیت‌هایی وجود دارد که تصور می‌شود، منشأ دینی دارد؛ ولیکن چنین حساسیتی یا در آموزه‌های دین وجود ندارد یا این‌که درجه‌ی اهمیت آن کمتر از حدی است که در جامعه دیده می‌شود. حال چنانچه ببینیم یک گزاره‌ی حدیثی، نسبت به آن امر دارای حساسیت در سطح جامعه، رفتاری آسان‌گیرتر و متعادل‌تر دارد، بدیهی است که برای اصلاح جامعه، آن را زیر ذره‌بین قرار دهیم و برجسته نماییم؛ البته با رعایت ضوابط.

پس صرف تذکر نسبت به برنامه، توجه و اهتمام دین در حوزه‌های یادشده، گامی است ضروری، جهت پر کردن خلاء تبیین و به سهم خود، دیگر نقش‌آفرینان را نیز به تلاش در این عرصه وامی‌دارد.

نتیجه آن‌که برای رفع نیازهای هر نسل علاوه بر تلاش‌های اجتهادی - که در آن یک آموزه‌ی دینی با توجه به مجموعه‌ی معارف دین و اصول و قواعد استنباط، به دست می‌آید - گاه لازم است یک گزاره دینی به دلایلی برجسته و نمایان شود. برجسته کردن یک گزاره

حدیثی همان کار نکته‌نگار حدیثی است که به دلایلی ضرورت آن را درک کرده است. این امر دست‌کم به شکل گویا در کارنامه‌ی خطبا و برگزار کنندگان جلسه‌های دینی و حدیثی دارای پیشینه است. مشابهی این نگارش در خصوص «علم رجال» نیز پیشینه دارد. نکاتی که ضمن تحقیق‌ها و نگارش‌های فقهی، مورد توجه فقها قرار می‌گرفت، در آخر تألیفات فقهی یا به صورت مستقل با عنوان فواید رجالی، نگارش می‌یافت؛ مانند: *الفوائد الرجالیة* بزرگانی چون "سید بحر العلوم" و "وحید بهبهانی".

۲. ضوابط نکته‌نگاری

پر واضح است که نسبت دادن یک مطلب به منظومه معارف دین، نیازمند رعایت ضوابطی است که تنها با ملاحظه آن‌ها، ارزش انتساب به دین می‌یابد و شایسته‌ی داوری اهل نظر می‌گردد. امور ذیل را می‌توان به عنوان ضابطه و قواعد خاص نکته‌نگاری برشمرد:

- در نخستین گام، نکته‌ی برداشتی و برجسته شده‌ی ما نیازمند مهر تأیید از سوی اصول استنباط از متون دینی است؛ از این رو، برجسته کردن گزاره‌ی یک حدیث ضعیف و یا جعلی به هیچ روی پذیرفتنی نیست.

- نکته‌ی برجسته شده نباید با مصالح مسلمانان در دوره‌ی حاضر در تعارض باشد؛ مانند اموری که به دلیل آماده نبودن بیشتر فرهنگی آن، باعث سوء استفاده دشمنان و منافقان قرار می‌گیرد.

- نکته‌نگاری را نباید با نمایه‌زنی حدیث اشتباه گرفت؛ زیرا در نمایه‌زنی تمام مطالبی که از یک متن حدیثی قابل استفاده است، عنوان مستقل می‌گیرند، در حالی که در نکته‌نگاری بنا است، یک یا چند پیام حدیثی به دلیل اهمیت موضوع آن، برجسته و تا حدوی برای آن شرح و توضیح نوشته شود. با این توجیه که تاکنون مورد بی‌توجهی یا کم توجهی بوده و طرح آن اکنون، مورد نیاز جامعه است.

- نکته‌ی برجسته شده با ملاحظه‌ی دیگر آموزه‌های دین در همان موضوع و دیگر معارف کلی دین، برداشت شده باشد و تبیین نیز به گونه‌ای باشد که تصور تعارض با دیگر آموزه‌ها نرود.

- مخاطبان امروزی نسبت به گذشته، حوصله‌ی کمتری برای مطالعه و دقت در متون دارند؛ پس لازم است، مطلب توضیحی، حتی‌الامکان مختصر، روان و مفید باشد.

فواید و آثار.

- کمک به محققان برای جمع‌بندی مطالب.

نکات برجسته شده‌ی حدیثی در تحقیق‌های تفصیلی درباره‌ی یک موضوع به‌کار می‌آیند؛ چه بسا محقق، احادیث بسیاری را برای موضوع مورد تحقیقش از نظر بگذراند؛ ولی با شیوه‌های متداول پژوهش، هرگز بدین گزاره حدیثی - که ما آن را برجسته کردیم - دست نیابد. با برجسته شدن این‌گونه معارف یک حلقه نسبتاً ناپیدا به جمع دیگر حلقه‌های شناخته شده ملحق می‌شود و محقق را در جمع‌بندی مطالب یاری می‌رساند.

- توجه بیشتر مخاطبان به این‌گونه تبیین به‌ویژه در دنیای مجازی.

- اثر گذاری بیشتر.

- سرعت انتقال معارف به جهت اختصار و حجم کم مطالب.

در این‌جا مناسب است، نمونه‌هایی از این نوع نگارش در معرض دید خوانندگان قرار گیرد. آنچه در ذیل می‌آید، نمونه‌هایی است، از نکته‌های نگارش یافته به وسیله‌ی نگارنده که موضوع آن‌ها در ضمن تحقیقات تاریخی و حدیثی، مورد توجه نگارنده قرار گرفته و آن‌ها را پاسخ‌گوی برخی نیازها دانسته است.

یاد شهدا در سیره‌ی حضرت فاطمه علیها السلام

در فرهنگ شیعی، یادکرد شخصیت‌های ارزشمند مکتب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چنان‌که یادکرد تلاش رهبویان حق و حوادث سرنوشت‌ساز در جریان مبارزه نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. این امر عمدتاً به دو شکل صورت می‌گیرد.

نخستین شیوه‌ی یادمان شخصیت‌ها و حوادث، در زمان‌هایی است که یادآور آن‌ها هستند، مانند سوگواری امام حسین علیه السلام، در روز عاشورا.

شیوه‌ی دیگر، بازدید از مکان‌هایی است که یادآور شخصیت‌ها و حوادث تأثیرگذار هستند. در خصوص هر دو شیوه که به نوعی در خدمت زنده نگه‌داشتن ارزش‌های مکتب هستند و مردم را به یاد خدا و امور معنوی می‌اندازند، توصیه‌هایی از معصومان علیهم السلام به ما رسیده است، در این‌جا به شیوه‌ی بازدید از اماکن یادمانی در سیره و کلام معصومان علیهم السلام می‌پردازیم.

در روایات رسیده از امام صادق علیه السلام، به بازدید از اماکن یادمانی صدر اسلام توصیه شده است؛ مانند «مسجد قبا» به عنوان نخستین مسجدی که بر اساس تقوی بنا شده، مشربه ام‌ابراهیم به عنوان مکان سکونت و نماز رسول اکرم صلی الله علیه و آله و قبور شهدای احد به عنوان محلّ یاد

حادثه‌ی جنگ احد و جان‌فشانی هفتاد شهید آن جنگ. ایشان هم‌چنین از این‌که آثار به‌جا مانده از پیامبر ﷺ در گذر زمانه دچار دگرگونی شده‌اند، ابراز ناخرسندی می‌کنند و بر بازدید از آثار باقی‌مانده تأکید می‌کنند.^۱ نکته‌ی تأمل برانگیز در بین این روایات، توجه خاص حضرت فاطمه علیها السلام به زیارت قبور شهدا در دوران کوتاه پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا شهادت خودشان است.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«ایشان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز زنده بودند. در این مدت هر هفته روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه به زیارت قبور شهدا واقع در منطقه وقوع جنگ احد می‌رفتند و به نماز و دعا مشغول می‌شدند و - با اشاره به محل درگیری مسلمانان با کافران در جنگ احد به همراهان و حاضران - می‌گفتند این‌جا رسول خدا صلی الله علیه و آله مستقر بودند و آن‌جا مشرکان.»

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ عَاشَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ يَوْمًا لَمْ تُرَ كَاشِرَةٌ وَلَا ضَاحِكَةٌ تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ الْإِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسَ فَتَقُولُ هَاهُنَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هَاهُنَا كَانَ الْمُشْرِكُونَ.»

وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَبَانُ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهَا كَانَتْ تُصَلِّي هُنَاكَ وَ تَدْعُو حَتَّى مَاتَتْ عليها السلام.^۲

این رفتار، نمایان‌گر اهمیت یادکرد حوادث مهم در سرنوشت اهل ایمان و مبارزه است که در قالب بازدید از مکان‌های حادثه و زیارت قبور افراد تأثیرگذار، انجام گرفته است. این کار ایشان شبیه کار امروز کاروان‌های راهیان نور در بازدید از مناطقی جنگی جنوب کشور و حضور بر سر مزار آن‌ها است؛ این بدان معنا است که این حرکت فرهنگی در دوران حاضر، برگرفته از مبانی مکتبی شیعه است که بر پایه‌ی پیروی از معصومان علیهم السلام بنا نهاده شده است.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۰، بَابُ إِيْتَانِ الْمَشَاهِدِ وَ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۱، ح ۳.

گفتنی است، مراسم حج نیز آکنده از این گونه یادکردها است؛ مثل «هروله کردن» بین صفا و مروه به یادکرد رفت و برگشت «هاجر» در بین این دو کوه یا «رمی جمرات» به یادکرد «سنگ زدن» خاندان ابراهیم به «ابلیس»؛ بنابراین، یادمان‌های زمانی و مکانی حوادث و شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار در مسیر هدایت بشر، امری ریشه‌دار در اسلام ناب محمدی و آیین انبیا است و شیعیان به تبعیت از رهبران معصوم خود بدین امر همّت گماشته‌اند.

• هزینه کردن برای آبرو در سیره‌ی امام مجتبی علیه السلام

در منابع شرح حال نگاری سنیان درباره‌ی سیره و رفتار امام حسن مجتبی علیه السلام خبری نقل شده که در منابع کهن شیعی نیامده است و فقط مرحوم مجلسی^۱ آن را به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید آورده است. این خبر درباره‌ی بخشش ده هزار درهمی ایشان به شاعری است که آن بزرگوار را مدح گفته بود. در این جا گزارش بلاذری در *انساب الاشراف* به دلیل تفصیل بیشتر ماجرا انتخاب شده و نقل می‌شود.

حدثني علي بن المغيرة الأثرم، عن أبي عبيدة، عن يونس بن حبيب قال: مدح شاعر الحسن بن علي فأعطاه عشرة آلاف درهم!!! فقيل: أتعطيه عشرة آلاف درهم؟ قال: إن خير المال ما وقى (به) العرض و اكتسب به حسن الأحداث و الله ما أخاف أن يقول: لست ابن رسول الله و لا ابن علي و لا ابن فاطمة و لكني أخاف أن يقول: إنك لا تشبه رسول الله و لا عليا و لا فاطمة و الله إنهم لخير مني و أخرى إن الرجل أملني و رجاني.^۲

شاعری مدح حسن بن علی علیه السلام گفت. وی در قبال این مدح، ده هزار درهم بدو بخشید. کسی اعتراض کرد و گفت ده هزار درهم بابت این مدح می‌بخشی؟ ایشان فرمودند: بهترین مال، مالی است که به واسطه‌ی آن آبرو حفظ شود و انسان در بین مردم به‌خوبی یاد شود. من از این که بگویند: «فرزند پیامبر یا علی یا فاطمه نیستی» ترسی ندارم؛ بلکه از این می‌ترسم که بگویند: «شباهتی به این بزرگواران نداری» (بنابراین، مناسب است، از کسی که در قالب شعر، مرا همانند با آن بزرگواران معرفی کرده و آبروی مرا حفظ کرده، قدردانی کنم و برای این کار هزینه کنم).

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۸.

۲. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۴، شماره ۳۳.

دلیل دیگر برای این بخشش آن است که این شاعر با سرودن این شعر سبب امیدواری من به آینده شده است. {امید به این که شائبه‌ی به وجود آمده از سوی کج‌اندیشان درباره‌ی سستی من در برابر معاویه به مرور از بین خواهد رفت؛ زیرا کسانی هستند که حکمت این کار را می‌فهمند و حاضرند با استفاده از زبان شعر به کمک ما بیایند و بدیهی است؛ سروده شدن شعر و انتشار آن، سبب امیدواری است؛ چرا که شعر تأثیر خود را می‌گذارد و به مرور از دامنه‌ی شبهه و ابهام در جامعه می‌کاهد.}

تکاتی درباره‌ی روایت

۱. چنان‌که گفتیم این روایت در منابع شرح حال‌نگاری سنیان آمده است.

۲. از تعبیر امام مجتبی علیه السلام در این گزارش معلوم می‌شود که به ایشان اشکال می‌گرفته‌اند که در سیره و رفتار همانند خاندانش نیست؛ چرا که با معاویه صلح کرده بود و این مطلب از سوی برخی از کج‌اندیشان قابل هضم نبود و سبب ملامت حضرت را فراهم می‌کرد؛ بدین جهت این امام مظلوم ترجیح می‌دادند، برای مقابله با این گونه سخن پراکنی‌ها - که به آبروی ایشان لطمه می‌زد - از هنر رایج و تأثیرگذار آن دوران؛ یعنی، شعر استفاده کنند و در این مسیر هزینه‌های مادی لازم را بپردازند.

۳. در تصمیم‌گیری‌های کلان اجتماعی همیشه این امکان هست که برخی نتوانند حکمت آن را درک کنند و مدیران تصمیم‌گیرنده را متهم به اموری چون ناشایستگی و... کنند. مدیران در این گونه موارد باید ضمن پذیرش وجود چنین عوارضی، به فکر چاره باشند تا از بازخوردهای منفی کار بکاهند؛ هم‌چنین برای زدودن اثر تبلیغات منفی این گونه، به امور تأثیرگذار فرهنگی چون هنر توجه نشان دهند و در این راستا از بالا رفتن هزینه مادی آن نهراسند؛ چرا که بازگرداندن آبروی از دست رفته ارزش هزینه‌های این چینی را دارد.

۴. هزینه کردن برای آبرو و خوش‌نامی فی نفسه امر مذمومی نیست؛ بلکه گاه لازم است، البته با رعایت چارچوب‌های شرعی.

۵. صله دادن به شاعران در سیره‌ی دیگر معصومان نیز دیده می‌شود؛ مثل صله‌ای که امام سجاد علیه السلام به "فرزدق" و صله‌ای که امام رضا علیه السلام به "دعبل" دادند. در هر دو، از زبان شعر در تبیین جایگاه بلند اهل بیت علیهم السلام و ظلم رفته بر آنان، استفاده شده است.

• تصریح امام حسین علیه السلام به مناسب نبودن دوره‌ی معاویه برای قیام

دینوری از مؤرخان سده‌ی سوم (م ۲۸۲) در کتاب *الأخبار الطوال* گزارشی درباره‌ی امام حسین علیه السلام نقل کرده است که بر اساس آن، ایشان تصریح کرده‌اند، دوران معاویه زمان مناسبی برای قیام نیست. در این گزارش، نظر ایشان در دو مقطع از دوران معاویه انعکاس داده شده است. مقطع نخست مربوط به دوران حیات امام حسن مجتبی علیه السلام است و مقطع دوم مربوط به دوره‌ی پس از شهادت امام مجتبی علیه السلام است که ایشان به امامت رسیده بودند. امام در هر دو مقطع زمانی، فرموده‌اند «تا وقتی معاویه زنده است در خانه‌هایتان بنشینید که وقت قیام نیست». در ذیل متن گزارش و ترجمه آن می‌آید:

«روی عن علی بن محمد بن بشیر الهمدانی، قال: خرجت انا و سفیان بن لیلی حتی قدما علی الحسن المدینة، فدخلنا علیه و عنده المسیب بن نجبة و عبدالله بن الوداک التیمی و سراج بن مالک الخثعمی، فقلت: السلام علیک یا مذل المؤمنین، قال: و علیک السلام، اجلس، لست مذل المؤمنین ولكنی معزّمهم، ما اردت بمصالحتی معاویه الا ان ادفع عنکم القتل عند ما رایت من تباطؤ اصحابی عن الحرب و نکولهم عن القتال والله لئن سرنا الیه بالجبال و الشجر ما کان بد من إفضاء هذا الأمر الیه.

قال: ثمّ خرجنا من عنده و دخلنا علی الحسین، فأخبرناه بما ردّ علينا، فقال: صدق ابو محمد، فلیکن کلّ رجل منکم جلسا من احلاس بیته، ما دام هذا الإنسان حیا. ثمّ انّ الحسن رضی الله عنه اشتکی بالمدينة، فقتل،... ثمّ توفی، فمنع مروان ان یدفن مع النبی صلی الله علیه و آله فدفن فی البقیع. و بلغ اهل الکوفه وفاة الحسن، فاجتمع عظاموهم فکتبوا الی الحسین رضی الله عنه یعزونه. و کتب الیه جعدة بن هبيرة بن ابی وهب و کان امحضهم حیا و مودة: اما بعد، فان من قبلنا من شیعتک متطلعه انفسهم إلیک، لا یعدلون بک أحدا و قد کانوا عرفوا رای الحسن أخیک فی دفع الحرب و عرفوک بالیین لأولیائک و الغلظة علی اعدائک و الشدة فی امر الله، فان کنت تحب ان تطلب هذا الأمر فاقدم علينا، فقد وطنا أنفسنا علی الموت معک فکتب

اليهم: اما أخی فأرجو ان يكون الله قد وفقه و سده فيما ياتي و اما انا فليس رأی
اليوم ذلك، فالصقوا رحمكم الله بالأرض و اكمنوا فی البيوت و احترسوا من الظنة
ما دام معاويه حيا، فان يحدث الله به حدثا و انا حي، كتبت إليكم برأی و السلام.»^۱

از علی بن محمد بن بشیر همدانی روایت شده است، من و سفیان بن لیلی به مدینه رفتیم
و آنجا بر امام حسن علیه السلام وارد شدیم - مسیب بن نجبة و عبدالله بن وداک تمیمی و سراج بن
مالک خثعمی هم آنجا بودند - من گفتم سلام بر تو باد ای خوارکننده مؤمنان! فرمود: سلام بر
تو باد؛ بنشین، من خوارکننده مؤمنان نیستم؛ بلکه عزیزکننده ایشان هستم، من از صلح خود
با معاویه نیتی جز دور کردن کشتار از شما نداشتم که دیدم، یاران من برای جنگ و پیکار
سستی نشان می دهند و به خدا سوگند! اگر با کوهها و درختها هم به جنگ او می رفتیم، باز
چاره‌ای از واگذاری این کار به او نبود.

گوید از پیش او بیرون آمدیم و نزد امام حسین علیه السلام رفتیم و پاسخی را که امام حسن علیه السلام
داده بود، به او گفتیم فرمود: ابومحمد راست و درست می فرماید تا هنگامی که معاویه زنده
است، باید خانه نشینی را انتخاب کنید.

سپس امام حسن علیه السلام در مدینه بیمار گردید و بیماری ایشان سنگین شد... و چون رحلت
فرمود: مروان از دفن آن حضرت کنار مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوگیری کرد و در بقیع دفن شد.
و چون خبر رحلت امام حسن علیه السلام به کوفه رسید بزرگان ایشان جمع شدند و نامه‌ی
تسلیت برای امام حسین علیه السلام نوشتند. جعدة بن هبيرة بن ابی وهب که از همگان در دوستی و
محبت صمیمی تر بود، چنین نوشت:

«اما بعد، شیعیان شما در این جا، مشتاق شمایند و جانهایشان هوای شما را دارد
و هیچ فردی را با تو برابر و هم‌سنگ نمی‌دانند و همگی به درستی و صحت
رأی برادرت در تأخیر جنگ پی بردند و می‌دانند که شما نسبت به دوستان
مهربان و ملایم و نسبت به دشمنان خشن و سخت گیر هستی؛ اگر دوست داری
که خلافت را در دست بگیری، پیش ما بیا که ما جان خود را برای فداکاری تا
حد مرگ آماده کرده ایم.»

۱. الأخبار الطوال، ص ۲۲۱.

امام حسین علیه السلام، برای آنان چنین نوشت:

«امیدوارم که برادرم در آنچه کرد، خداوندش موفق و استوار می‌داشت؛ اما من امروز چنین اندیشه‌ای ندارم، خدایتان رحمت فرماید، بر زمین بچسبید و در خانه‌ها کمین کنید و تا هنگامی که معاویه زنده است، از این‌که مورد بدگمانی قرار بگیرید، پرهیز کنید، اگر خداوند برای او چیزی پیش آورد و من زنده بودم، اندیشه‌ی خود را برای شما خواهم نوشت و السلام.»^۱

نکته‌ی جالب در این‌باره، گزارش ابن‌قتیبه در الامامة والسیاسة^۲ است که تعبیر امام حسن مجتبی و امام حسین علیهما السلام درباره‌ی دوره‌ی معاویه تا حدودی با هم شباهت دارد و تأیید کننده‌ی گزارش دینوری در این زمینه است. او می‌نویسد:

وقتی سلیمان بن صرد از جریان صلح با معاویه آگاه شد، به امام حسن مجتبی علیه السلام گفت: من تعجب می‌کنم شما با داشتن نیروهای نظامی بسیار چرا حاضر به صلح شدید؟ امام فرمودند: من برای حفظ خون شما شیعیانم؛ چنین کردم شما به این امر که خواست خدا نیز در آن است، راضی باشید و در خانه‌هایتان بمانید و دست به کاری نزنید تا خوبان از دست فاجر (منظور معاویه است) راحت شوند...؛ بنابراین تا وقتی معاویه زنده است، خانه‌نشین باشید؛ پس اگر مرد و شما و ما زنده بودیم، از خداوند راهنمایی و کمک می‌خواهیم تا ما را به کار درست رهنمون کند و به خودمان وا نگذارد.

سلیمان بن صرد پس از شنیدن جواب امام حسن مجتبی علیه السلام، نزد امام حسین علیه السلام رفت و ماجرای خود با امام مجتبی علیه السلام را بازگو کرد. در این هنگام امام حسین علیه السلام فرمودند: تا وقتی معاویه زنده است، همه‌ی شما باید در خانه‌هایتان بنشینید؛ من هرچند به کراهت با او بیعت کرده‌ام (و باید آن را رعایت کنم) هر وقت معاویه مرد، شرایط را می‌سنجیم و ما و شما در این‌باره به تبادل آرا می‌پردازیم و می‌اندیشیم که چه کنیم.

۱. اخبارالطوال، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، ص ۲۶۹.

۲. الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۸۶.

• بشر امروز، نسل دختری نوح

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش به نقل از امام صادق علیه السلام آورده است:
«قال حدثنی اُبی عن صفوان عن اُبی بصیر عن اُبی عبدالله علیه السلام قال: ... و کانت
لنوح ابنة رکت معه فی السفینة فتناسل الناس منها و ذلك قول النبی صلی الله علیه و آله نوح أحد
الأبوين.»^۱

نوح علیه السلام دختری داشت که از مسافران کشتی بود. نسل بشر به او و شوهرش
می‌رسد و بدین جهت است که پیامبر صلی الله علیه و آله نوح را یکی از دو پدر بشر دانسته
است. (آدم و نوح)

در ماجرای توفان نوح به جز خانواده و ایمان‌آوردگان به نوح همه‌ی ساکنان آن روز زمین
که همان قوم نوح بودند، از بین رفتند و نسل بشر از طریق مسافران کشتی نوح ادامه یافت.
قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هفت سوره‌ی صافات می‌فرماید:

«وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ»

«و تنها ذریه‌ی او (نوح) را در روی زمین باقی گذاشتیم.»

از ظاهر این آیه این‌گونه استفاده شده که نسل بشر امروز از نسل نوح است و از باقی
مسافران کشتی نسلی باقی نمانده است؛ اما در سوره‌های اسراء و مریم تعبیری آمده که به‌نظر
می‌رسد، مخالف این استفاده است. قرآن کریم در آیه‌ی سوم، سوره‌ی اسراء درباره‌ی حضرت
موسی علیه السلام می‌فرماید:

«ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ»

«موسی از نسل همراه نوح در کشتی است.»

در آیه‌ی پنجاه و هشت سوره‌ی مریم نیز پس از نام بردن از زکریا، یحیی، مریم، عیسی،
ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، هارون، اسماعیل و ادریس علیهم السلام می‌فرماید:

۱. تفسیرالقمی، ج ۱، ص ۳۲۶.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ»

«آن‌ها پیامبرانی بودند که خداوند مشمول نعمتشان قرار داده بود، از فرزندان آدم و از کسانی که با نوح بر کشتی سوار کردیم و از دودمان ابراهیم و یعقوب.»

ظاهر این دو آیه بر این است که همراه یا همراهان نوح، فرد یا افرادی غیر از خاندان نوح هستند؛ هرچند که جمع بین آیه‌ی قبل (وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ) و این دو آیه، می‌تواند چنین باشد که فرد یا افراد همراه، همان فرزندان پسری نوح هستند؛ اما به نظر می‌رسد، تعبیر همراه نوح ظهور در افرادی غیر از فرزندان پسر نوح دارد. برخی نقل‌های تفسیری نیز بر این معنا تصریح دارند. در تفسیر قمی دو روایت نقل شده که بر این نکته تأکید دارند:

روایت نخست را قمی به نقل از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام چنین نقل کرده است:
عن ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله:

«وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ» يقول بالحق و النبوة و الكتاب و الإيمان فی عقبه و ليس كل من فی الأرض من بنی آدم من ولد نوح، قال الله فی كتابه «أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» و قال أيضا «ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ»^۱

منظور از آیه‌ی «وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ» این است که نبوت و کتاب و ایمان در نسل نوح باقی ماند، نه این که همه‌ی بنی آدم از نسل نوح هستند. دلیل ما بر این ادعا آیات دیگر قرآن؛ یعنی، آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی هود؛ «أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» و آیه‌ی سوم سوره‌ی اسراء؛ «ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ» است. {در آیه اولی فرموده به غیر از اهل و خانواده‌ی نوح، مؤمنان دیگری در کشتی بودند؛ هرچند که تعداد آن‌ها کم بوده است. آیه‌ی دوم نیز دلالت دارد بر این که موسی از نسل کسانی غیر از نوح که در کشتی بودند، هست؛ بنابراین، نسل بشر فقط از طریق نوح ادامه پیدا نکرده است.}

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۳.

اما روایت دوم در تفسیر قمی که در آغاز این یادداشت، نقل شد، مفاد به ظاهر متغایر این آیات را به نحوی جمع کرده است. بر اساس این روایت، نسل بشری و نسل انبیا هم از طریق فردی که در کشتی همراه نوح بوده باقی مانده و هم از طریق نسل نوح و هر دو مطلب مطابق واقع است. در این روایت تصریح شده که نسل امروز بشر از طریق نسل نوح ادامه یافته؛ ولی نه از پسران او که از طریق دختر او. این بدان معنا است که نسل بشر از طریق دختر نوح و شوهرش که یکی از مسافران کشتی بوده تداوم یافته است؛ بدین ترتیب هر دو تعبیر قرآن؛ یعنی، تداوم نسل بشر از طریق نوح و تداوم آن از طریق برخی مسافران کشتی، با هم هماهنگ خواهند بود.

نکته‌ی مهم در این تعبیر قرآن، تداوم نسل از طریق دختر است که بدان اهمیت داده شده برخلاف فرهنگ جاهلی رایج در عصر نزول و دوران بعد که تداوم نسل را از طریق فرزند پسر می‌دانستند؛ بنابر مفاد این روایت بشر امروزی از نسل دختری نوح است و قرآن کریم از آن تعبیر به ذریه‌ی نوح کرده است؛ پس مضمون برخی آیات که موسی و انبیا دیگر را از نسل همراهان نوح در کشتی دانسته‌اند، با مضمون آیات دیگر مثل آیه بیست و شش سوره حدید «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوءَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» که نوح را پدر انبیا دانسته‌اند هماهنگ و گویای یک حقیقت است؛ بدین معنا که این انبیا از پدر به کسی می‌رسند که مسافر کشتی بوده و از مادر به نوح.

این روایت بدین مطلب اشاره دارد که یا نوح غیر از آن پسری که غرق شد، پسر دیگری نداشته یا اگر داشته در آن حد از لیاقت نبودند که پدر انبیای بعد باشد؛ اما داماد نوح بدان درجه از ایمان و لیاقت رسیده بوده که پدر انبیای بعد باشد.

تبیین نکته‌ی فوق نادرستی اسرائیلیات و روایاتی که با شأن نوح سازگار نیست، روشن می‌سازد، مانند روایات پیدایش سه نژاد سفید و سیاه و زرد از پسران نوح و نفرین آن‌ها به وسیله‌ی پدرشان^۱ و این‌که همه‌ی نجات یافتگان از توفان به غیر از سه پسر نوح، سام و حام و یافت همگی نازا و عقیم بودند.^۲

۱. تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۲۰۲.
 ۲. اخبار الطوال، محمود مهدوی دامغانی، ص ۲۵.

هرچند درباره‌ی روایات تفسیر قمی و مرسل بودن سند بسیاری از آن‌ها، حرف و حدیث‌هایی هست و اعتبار سند ایشان این خاصیت را دارد که اشاره قرآن به تداوم نسل بشر از نوح و غیر نوح را برجسته و راه جمع این دو را ارایه کرده است.

تکریم مادر حقّ فرزند بر پدر

احترام فرزندان به مادر و تکریم او از ارزش‌ها و هنجارهای دیرین در جوامع بشری است. مادر از آن‌رو که با فداکاری و با جان و دل برای فرزند تلاش می‌کند، شایسته‌ی سپاس و ستایش شناخته می‌شود. ادیان الهی به‌ویژه اسلام توصیه‌های بسیاری در این زمینه به فرزندان دارند؛ اما نکته‌ی جالب در این میان، تأکید خاصّ پیامبر اکرم ﷺ به گرمی داشت مقام مادر از سوی همسرانشان است، با این بیان که این تکریم، جزء حقوق فرزندان بر پدرانشان است:

«علی بن محمّد، عن ابن‌جمهور، عن أبیه، عن فضالة بن ایوب، عن السکونی قال: دخلت علی ابي عبدالله عليه السلام... فقال: قال رسول الله ﷺ: حقّ الولد علی والده إذا کان ذکرا أن یستفّره أمه (أی یستکرم أمه) و یستحسن اسمہ و یعمله کتاب الله و یطهره و یعلمه السباحة و إذا کانت أنثی أن یستفّره أمها و یستحسن اسمها و یعلمها سورة النور...»^۱

حقّ فرزند بر پدر، این است که اگر پسر است، مادرش را گرمی دارد و نام نیکو بر او نهد و کتاب خدا را به او آموزش دهد و او را پاک گرداند و شنا به او یاد دهد و اگر دختر است، مادرش را گرمی دارد و نام نیک بر او نهد و سوره نور را به او آموزش دهد...

چنان‌که پیداست؛ گرمی‌داشت مادر کودک از سوی پدر، دو بار تکرار شده، هم در فرضی که نوزاد پسر است و هم در فرضی که دختر است؛ این بدان معنا است که تکریم مادر مورد تأکید قرار گرفته است.

بر اساس این روایت، نخستین کسی که باید درباره‌ی مادر نیکی کند و او را گرمی بدارد، شوهرش است که پدر فرزند است. قرار گرفتن "تکریم مادر" در ردیف حقوق فرزند بدین معنا است که گرمی‌داشت مادر فرزند از سوی پدران تأثیر فراوانی در سرنوشت فرزندان دارد؛

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۸، ح ۶.

همان‌گونه که نام گذاری خوب، در آینده آن‌ها مؤثر خواهد بود؛ بنابراین، با تولد اولین فرزند و مادر شدن زن، قبل از هر کسی، وظیفه‌ی شوهرش هست که مقام مادری همسرش را پاس بدارد و احترام و ارزش خاصّ مادری او را رعایت کند. نتیجه آن‌که جایگاه مادران، جایگاه والایی است که نه تنها فرزندان؛ بلکه شوهران نیز باید پاسدار آن باشند و این غیر از آن حرمت و احترامی متقابلی است که زن و شوهر به عنوان دو شریک زندگی و همسر باید بدان پایبند باشند.

مژدگانی به آوردنده‌ی خبر تولد فرزند در سیره‌ی پیامبر ﷺ

خبر تولد فرزند از بهترین و خوش‌ترین خبرها برای پدران است. در برخی جوامع نیز بر اساس یک رسم، آوردنده‌ی خبر، از پدر درخواست مژدگانی می‌کند. در گزارش‌های مربوط به زندگی پیامبر ﷺ نیز از مژدگانی دادن ایشان به آوردنده‌ی خبر تولد فرزندشان، ابراهیم سخن به میان آمده است. محمد بن سعد (م ۲۳۰) نویسنده‌ی سده‌ی سوم در کتاب الطبقات الکبری می‌نویسد: وقتی همسر پیامبر (ماریه) ابراهیم را به دنیا آورد، فردی به نام ابورافع خبر تولد او را به ایشان رساند؛ پیامبر اکرم ﷺ در ازای رساندن این خبر خوش، به او یک غلام بخشیدند.

گفتنی است، در سال هفتم هجری، پیامبر اکرم به سران کشورهای منطقه هم‌چون ایران، روم، مصر و... نامه نوشتند و آن‌ها را به اسلام دعوت کردند که هر کدام به نوعی طفره رفتند.

حاکم اسکندریه در پاسخ ضمن عذرخواهی از پذیرش اسلام، هدایایی نیز برای ایشان فرستاد که از آن جمله آن‌ها کنیزی به نام ماریه بود.

أخبرنا محمد بن عمر قال: حدثني يعقوب بن محمد بن أبي صعصعة عن عبد الله بن عبد الرحمن بن أبي صعصعة قال: بعث المقوقس صاحب الإسكندرية إلى رسول الله ﷺ في سنة سبع من الهجرة بمارية و بأختها سيرين و ألف مثقال ذهباً و عشرين ثوباً لينا و بغلته الدلدل و حماره عفير و يقال يعفور و معهم خصى يقال له مابور شيخ كبير كان أخوا مارية و بعث بذلك كله مع حاطب بن أبي بلتعة.

فعرض حاطب بن أبي بلتعة على مارية الإسلام و رغبها فيه فأسلمت و أسلمت أختها و أقام الخصى على دينة حتى أسلم بالمدينة بعد في عهد رسول الله و كان رسول الله معجبا بأم إبراهيم و كانت بيضاء جميلة. فأنزلها رسول الله في العالية في المال الذي يقال له اليوم مشربة أم إبراهيم و

كان رسول الله يختلف إليها هناك و ضرب عليها الحجاب و كان يظأها بملك اليمين. فلما حملت وضعت هناك و قبلتها سلمى مولاة رسول الله فجاء أبو رافع زوج سلمى فبشر رسول الله ﷺ بإبراهيم فوهب له عبدا.^۱

مقوقس سالار اسکندریه به سال هفتم هجرت ماریه و خواهرش سیرین را همراه هزار مثقال زر و بیست جامه‌ی نرم و استر خود را که نامش «دلعل» بود و خر خود را که نامش «غفیر» یا «یعفور» بود و پیرمرد خواجه‌ای را که برادر ماریه و نامش مابور بود، به حضور پیامبر ﷺ فرستاد. مقوقس همه‌ی این‌ها را همراه حاطب بن ابی‌بلتعه روانه کرد، حاطب بن ابی‌بلتعه اسلام را بر ماریه عرضه داشت و او را به مسلمان شدن تشویق کرد. ماریه و خواهرش مسلمان شدند؛ ولی آن مرد خواجه بر آیین خویش باقی ماند و سپس به روزگار زندگی رسول خدا ﷺ در مدینه مسلمان شد. پیامبر ﷺ نسبت به مادر ابراهیم که بانویی سپیدپوست و زیبا بود، مهر می‌ورزید و او را در بخش بالای مدینه در نخلستان کوچکی که امروز - سده‌ی دوم هجری - به مشربه ام‌ابراهیم معروف است، مسکن داد و مقررات حجاب را برای او مقرر فرمود و همان‌جا پیش او می‌رفت و بر شرایط کنیزکان با او هم‌بستر می‌شد. هنگامی که ماریه باردار شد، فرزند خود را همان‌جا به دنیا آورد و سلمی کنیز آزاد کرده و وابسته‌ی پیامبر ﷺ قابلگی او را عهده‌دار بود، ابورافع، شوهر سلمی مژده‌ی تولد ابراهیم را به پیامبر ﷺ رساند و آن حضرت غلامی را به او بخشید و این موضوع به سال هشتم هجرت بود.

گفتنی است، محبوب‌ترین فرزند پیامبر در نزدشان حضرت فاطمه علیها السلام بودند و از ایشان با تعابیری چون «پاره‌ی تن» و «ام‌اینها» یاد کرده‌اند و دادن مژدگانی در تولد ابراهیم به خاطر آن نبود که او فرزند پسر بود؛ چرا که پیامبر ﷺ بیشترین محبت را نسبت به دخترشان فاطمه علیها السلام داشته‌اند و مشابه آن درباره‌ی دیگر فرزندانشان، گزارش نشده است. تولد ابراهیم در مدینه و در دورانی اتفاق افتاد که زندگی پیامبر ﷺ بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت؛ بدین جهت مسایل پیرامونی هم‌چون مژدگانی تولد نیز گزارش شده است.

۱. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۷۱، شماره ۴۱۵۳؛ این متن را تاریخ‌های دیگر مثل تاریخ طبری (تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۶۱۷) و المتظم ابن جوزی (المتظم ابن جوزی، ج ۳، ص ۳۰۰) نیز نقل کرده‌اند.

نکته‌ی مورد توجه در این یادداشت روایتی است که در اصل حدیثی زید نرسی آمده است. در این روایت طبقه‌ی متوسط جامعه به معادن سنگ‌های قیمتی تشبیه شده و به افراد توصیه شده با قشر متوسط جامعه، حشر و نشر داشته باشند یا دست‌کم با هم‌ردیفان و هم‌شان‌های خود. این روایت هم‌چنین از حشر و نشر با ثروتمندان بر حذر داشته و هم‌نشینی با آن‌ها را باعث دل‌مردگی و رسوخ روحیه نفاق در انسان دانسته است:

الامام الصادق علیه السلام:

«إياكم و عشار الملوك و أبناء الدنيا فإن ذلك يصغر نعمة الله في أعينكم و يعقبكم كفراً و إياكم و مجالسة الملوك و أبناء الدنيا ففي ذلك ذهاب دينكم و يعقبكم نفاقاً و ذلك داء دوى لا شفاء له و يورث قساوة القلب و يسلبكم الخشوع و عليكم بالاشكال من الناس و الأوساط من الناس فعندهم تجدون معادن الجوهر و إياكم ان تمدوا أطرافكم إلى ما في أيدي (يد خ د) أبناء الدنيا فمن مد طرفه إلى ذلك طال حزنه و لم يشف غيظه و استصغر نعمة الله عنده فيقل شكره لله و انظر إلى من هو دونك فتكون لأنعم الله شاكر أو لمزيدة مستوجبا و لوجوده ساكنا.»^۱

زید نرسی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

از هم‌نشینی و حشر و نشر با شاهان و دنیاداران بپرهیزید؛ چرا که باعث می‌شود: نعمت خدا در نزد شما، کوچک به نظر آید و سرانجام به کفران نعمت مبتلا شوید، دین شما از بین برود و گرفتار نفاق شوید که در این صورت به درد بی‌درمان مبتلا شده‌اید، قساوت قلب بگیرید و حالت خشوع شما از بین برود. بنابراین، به شما توصیه می‌کنم، با همانندان خود (توده مردم) و قشر متوسط در ارتباط باشید و هم‌نشینی کنید؛ چرا که این قشر معادن گوهرهای گوناگون انسانیت هستند. بپرهیزید از چشم‌داشت به آنچه دنیاداران دارند که هر که بر آن چشم دوزد، اندوهش بسیار شود و خشمش فرو نکشد و نعمت خدا در نزدش

۱. الأصول الستة عشر، ص ۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۶۷، باب ۸۱ أحوال الملوك و الأمراء.

اندک نماید و شکرش برای خدا کم شود، به کسی که از نظر مالی از تو پایین تر است، بنگر تا شکرگذار نعمت خدا باشی و بدین وسیله از فزونی نعمتش بهره‌مند گردی و در زیر سایه‌ی بخشش او ساکن شوی.

عموم جوامع از لحاظ اقتصادی به سه طبقه؛ ثروتمند، متوسط و فقیر تقسیم می‌شود. میزان برخورداری از تمکن مالی بر اندیشه، رفتار و موقعیت افراد تأثیرگذار است. در این میان طبقه‌ی ثروتمند به دلیل برخورداری بیش از حد متعارف، دچار غفلت می‌شود و در پی لذت‌جویی بیشتر، از واقعیت‌های زندگی انسانی فاصله می‌گیرد. از سوی دیگر طبقه‌ی فقیر نیز به دلیل برخوردار نبودن از امکانات، فرصت حضور در عرصه‌های گوناگون اجتماع را ندارد و از این‌رو بسیاری از استعدادها‌ی انسانی این قشر، به مرحله‌ی شکوفایی نمی‌رسد و بدین ترتیب آن‌ها از نقش‌آفرینی متعارف در جامعه، باز می‌مانند. آنچه درباره‌ی این دو طبقه گفته شد، نسبی است و چه بسا افرادی در یکی از این دو طبقه باشند؛ ولی از آفات حاکم بر طبقه‌شان، مصون مانده باشند.

طبقه‌ی متوسط از یک‌سو به دلیل برخورداری نسبی و از سوی دیگر مصون بودن از آفت ثروتمندان، بیش از طبقات دیگر، امکان بروز استعداد دارد؛ بدین جهت می‌توان این قشر را خاستگاه اصلی گوهرهای انسانی دانست؛ چرا که این قشر مانند زمینی است که به اندازه، بدان آب و کود داده شده و بذره‌ای نهاده شده در آن به مرور جوانه می‌زند و رشد می‌کند و هر کدام به گیاه و درختی خاص تبدیل می‌شوند، این در حالی است که در زمین خشک یا زمینی که بیش از حد آب و کود دیده، حتی اگر بذر گیاه جوانه بزند، باز به مراحل رشد و تکامل نمی‌رسد. این قشر با داشتن درجات مختلف، گستره‌ی جمعیتی بسیاری از جامعه را شامل می‌شود. به عبارت دیگر توده‌ی مردم (اکثریت) از طبقه‌ی متوسط هستند. گفتنی است، امروزه جایگاه و ارزش طبقه‌ی متوسط شناخته شده و کارگزاران وادی فرهنگ و سیاست، پیشبرد برنامه‌های فرهنگی و سیاسی را، نیازمند کمک و همراهی این قشر می‌دانند و از این‌رو برای تأثیرگذاری بر این قشر، سرمایه‌گذاری‌های کلانی دارند.

• تبیین به جای دشنام

در این یادداشت، فرازی از سخنان امیرمؤمنان علیه السلام، در نهج البلاغه مورد توجه قرار گرفته است.

«إِنِّي أكره لكم أن تكونوا سبّابينَ و لكننكم لو و صفتهم أعمالهم و ذكرتم حالهم كان
أصوبَ في القولِ و أبلغَ في العذرِ و قلتم مَكَانَ سببكم إياهم اللهم احقن دماءنا و
دماءهم و أصلح ذاتَ بيننا و بينهم و اهدهم من ضلالتهم حتى يعرف الحق من جهله
و يرعوى عن الفئ و العذوان من لهج به.»^۱

سید رضی رحمته می‌نویسد: در زمان جنگ صفین امیرمؤمنان علیه السلام شنیدند که گروهی از یاران
خود در حال دشنام دادن به لشکر دشمن؛ یعنی، شامیان هستند که بدان واکنش نشان دادند و
فرمودند:

«من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید؛ اما اگر کردارشان را یادآور
می‌شدید و گمراهی‌ها و کارهای ناشایسته آنان را بر می‌شمردید، به صواب
نزدیک‌تر و در عذرپذیری رساتر بود، به جای دشنام آنان بهتر بود، می‌گفتید:
خدایا خون ما و آن‌ها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما و آنان را از
گمراهی به راه راست هدایت کن تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند و آنان که با
حق می‌ستیزند پشیمان شده به حق باز گردند.»

این توصیه‌ی امام که فرمود: «اگر کردار آن‌ها را یادآور می‌شدید و گمراهی‌ها و کارهای
ناشایسته آنان را بر می‌شمردید، به صواب نزدیک‌تر و در عذرپذیری رساتر بود» می‌تواند به
دلایل زیر باشد:

- بیان کردارهای ناشایست و گمراهی‌های دشمن نوعی روشن‌گری درباره‌ی ماهیت دشمن
است و به گونه‌ای فلسفه‌ی جنگ گروه حق با طرف باطل را تبیین می‌کند.
- با بیان باطل بودن دشمن، از حوزه‌ی نفوذ، تأثیرگذاری و قدرت جبهه‌ی باطل کاسته
می‌شود و به نیروهای انسانی لشکر حق نیز توان روحیه‌ی مقاومت و انگیزه مبارزه بیشتر می‌دهد.
- تبیین ماهیت باطل دشمن، کمک خواهد کرد تا افراد ناآگاه در جبهه‌ی مقابل از حقیقت
جبهه‌ای که در آن قرار دارند، آگاه شوند و فرصت خروج از گردونه باطل را بیابند.
- این نوع برخورد، شیوه‌ی مناسبی است، برای مقابله با افسون‌گری تبلیغات فریبنده دشمن
و تأثیر به‌سزایی در خستی‌سازی تلاش‌های فرهنگی او دارد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶.

- چنان‌که امام تصریح کرده‌اند، با این برخورد و روشن شدن فلسفه‌ی جنگ با طرف باطل، عذر طرفداران حق برای جنگیدن، نزد دیگران معلوم می‌شود.

- دشنام دادن به دشمن ضمن آن‌که هیچ‌کدام از آثار یاد شده را ندارد؛ هرچه بیشتر بر آتش نفرت و جنگ می‌دمد.

نکات دیگری که از این فراز استفاده می‌شود، عبارت است از:

- ناپسند بودن دشنام حتی به دشمنان

- در اوج درگیری و جنگ به فکر حفظ خون هر دو طرف بودن و توجه به این‌که دشمنی شخصی با جبهه مقابل نداریم و قلباً خواهان حفظ جان آنان هستیم و این جبهه‌گیری آنان در برابر حق است که باعث جنگ شده است.

- توجه به سرنوشت افراد جبهه‌ی مقابل و خواست قلبی نسبت به هدایت یافتن آنان.

- دستور دعا کردن برای هدایت افراد لشکر دشمن هم نسبت به ناآگاهان و هم نسبت به

آنانی که نسبت به جنگ با حق پافشاری می‌کنند.

سنّت الهی جبران مافات

شرایط غم‌بار پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فضای سنگینی را بر جان و روان خاندان ایشان حاکم کرد. بر اساس برخی روایات، در چنین شرایطی، هاتفی غیبی آنان را تسلی داد. در این یادداشت، محتوای سخنان معصوم علیه السلام در گزارش این ماجرا مورد توجه قرار گرفته است. در ذیل یکی از این احادیث با ترجمه می‌آید. در ادامه نیز متن چند حدیث دیگر مربوط به این ماجرا خواهد آمد:

«عنه عن سلمة عن علی بن سیف عن أبیه عن أبی أسامة زید الشحام عن أبی عبد الله علیه السلام قال لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله جاءت التعزية أتاهم أت يسمعون حسه و لا يرون شخصه فقال السلام عليكم أهل البيت و رحمة الله و برکاته کل نفس ذائقة الموت و إنما توفون أجورکم يوم القيامة فمن زحزح عن النار و أدخل الجنة فقد فاز و ما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور فی الله عزوجلّ عزاء من کل مصيبة و خلف من کل هالک و درک لما فات فبالله فتقوا و إياه فارجوا فإن المحروم من حرم الثواب والسلام عليكم.»^۱

۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۲۱، ج ۶.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت کردند، کسی نزد اهل بیتش آمد- که او را نمی‌دیدند؛ ولی صدایش را می‌شنیدند- و خطاب به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد ای اهل بیت پیامبر! هر موجود زنده‌ای طعم مرگ را می‌چشد، آگاه باشید که شما روز قیامت پاداش خود را خواهید گرفت؛ پس هرکس از آتش جهنم نجات پیدا کند و وارد بهشت شود، رستگار خواهد بود. دنیا چیزی جز کالای فریب نیست. خداوند هر مصیبتی را تسلی می‌دهد، برای هر نابود شونده‌ای، جایگزینی قرار می‌دهد و هر از دست‌رفته‌ای را جبران می‌کند؛ بنابراین، باید فقط به خدا اعتماد و امید داشته باشید. بدانید محروم کسی است که از ثواب اخروی محروم گردد.»

بر اساس محتوای این حدیث و احادیث مشابه، خداوند تمام نقص‌ها، کمبودها، محرومیت‌ها، دردها و رنج‌هایی پیش‌آمده برای فرد را - که در پدید آمدن آن‌ها تقصیری نداشته - جبران خواهد کرد. نتیجه آن‌که هیچ تلخی، درد و رنجی که در اثر عوامل بیرون از اراده و تقصیر فرد به وجود می‌آید، نادیده و بی‌پاسخ نمی‌ماند و خداوند آن را در حیات ابدی آخرت جبران می‌کند. انسان به همان مقدار که موجودی کامل‌تر از سایر جانداران است، به همان میزان نیز پیچیده‌تر و به همان نسبت موجودی محتاج‌تر و نیازمندتر است؛ چنان‌که یک دستگاه فنی هر قدر پیشرفته‌تر باشد و قابلیت‌های بیشتری را دارا باشد، به قطعات و سرویس‌های تدارک‌کننده‌ی بیشتری نیازمند است.

دنیا هر چند محلّ گذر است؛ اما بدیهی است تا وقتی این نیازها برطرف نشود و شرایط زندگی فرد متناسب با سازوکار خلقت بشر نباشد، حیات مناسبی برای او نخواهد بود و او بدون این‌که تقصیری داشته باشد؛ دچار عذاب و رنج و خسارت شده است، در این‌جا است که آفریدگار انسان و سازمان‌دهنده‌ی آفرینش و تدبیرکننده هستی؛ یعنی، خداوند متعال، خود را عهده‌دار جبران این خسارت می‌داند. برطرف نشدن نیازهای اساسی مثل خوراک، پوشاک و مسکن که معمولاً در اثر فقر، آوارگی، جنگ و قحطی پیش می‌آید، تنها بخش ناچیزی از دردها و رنج‌های انسان است. او در بسیاری از امور دیگر مثل بیماری، ناامنی، ظلم، فقدان عزیزان و... دچار رنج و اندوه می‌شود؛ چنان‌که اشاره کردیم انسان به خاطر پیچیدگی خلقتش، بیش از

سایر جانداران و موجودات، آسیب‌پذیر است و از این‌رو باید هزاران مؤلفه وجودی برای او فراهم باشد تا چرخه‌ی حیات او بدون اندوه و درد طی شود، این در حالی است که می‌دانیم، تقریباً هیچ انسانی از چنین شرایطی برخوردار نیست. شاید بتوان گفت دردناک‌ترین و اندوه‌بارترین امر برای انسان، مصیبت مرگ عزیزان است. این امر ناشی از دل‌بستگی است که خالق هستی بنابر مصالحی بین دو انسان ایجاد کرده و آن‌ها را به هم گره زده است و بدیهی است، مرگ یکی به معنای برش دردناک بخشی از یک مجموعه به پیوسته است. این درد ریشه درخواست و تدبیر خالق هستی در پیوستن و بریدن دارد و از این‌رو طبیعی است که خداوند خود را ملزم به جبران این درد بداند.

متون احادیث دیگر

علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله عليه السلام قال لما مات النبي ﷺ سمعوا صوتا و لم يروا شخصاً يقول كل نفس ذاتقة الموت و إنما توفون أجوركم يوم القيامة فمن زحزح عن النار و أدخل الجنة فقد فاز و قال: إن في الله خلفاً من كل هالك و عزاء من كل مصيبة و دركا مما فات فبالله فتقوا و إياه فارجوا و إنما المحروم من حرم الثواب.^۱

محمد بن يحيى عن سلمة بن الخطاب عن سليمان بن سماعة عن الحسين بن المختار عن ابي عبد الله عليه السلام قال: لما قبض رسول الله ﷺ جاءهم جبرئيل عليه السلام و النبي مسجى و فى البيت على و فاطمة و الحسن و الحسين عليه السلام فقال السلام عليكم يا أهل بيت الرحمة كل نفس ذاتقة الموت و إنما توفون أجوركم يوم القيامة فمن زحزح عن النار و أدخل الجنة فقد فاز و ما الحياة الدنيا إلاّ متاع الغرور. إن في الله عزّوجلّ عزاء من كل مصيبة و خلفاً من كل هالك و دركا مما فات فبالله فتقوا و إياه فارجوا فإن المصاب من حرم الثواب. هذا آخر وطئى من الدنيا قالوا فسمعنا الصوت و لم نر الشخص.^۲

۱. الكافي، ج ۳، ص ۲۲۱، ح ۴.

۲. الكافي، ج ۳، ص ۲۲۱، ح ۵.

عنه عن سلمة عن محمد بن عيسى الأرمني عن الحسين بن علوان عن عبد الله بن الوليد عن أبي جعفر عليه السلام قال: لما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله أتاهم آت فوقف بباب البيت فسلم عليهم ثم قال: «السلام عليكم يا آل محمد كل نفس ذاتقة الموت وإنما توفون أجوركم يوم القيامة فمن زحزح عن النار وأدخل الجنة فقد فاز وما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور في الله عزوجل خلف من كل هالك وعزاء من كل مصيبة ودرک لما فات فبالله فثقوا وعليه فتوكلوا وبنصره لكم عند المصيبة فارضوا فإنما المصاب من حرم الثواب والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.» ولم يروا أحداً فقال بعض من في البيت هذا ملك من السماء بعثه الله عزوجل إليكم ليعزيكم وقال بعضهم هذا الخضر عليه السلام جاءكم يعزيكم بنبيكم صلى الله عليه وآله.

توجه به بنای یادبود در متون دینی با هدف یادکرد آفریدگار هستی

در این یادداشت، ساخت مساجد در مکان‌های یادآور انبیا و صالحان که در روایات و قرآن کریم بدان اشاره شده، مورد توجه قرار گرفته است.

«وَرُويَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ أَنَّهُ قَالَ بَيْنَا نَحْنُ ذَاتَ يَوْمٍ حَوْلَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ إِذْ قَالَ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ لَقَدْ حَبَّأَكُمْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِمَا لَمْ يَحْبُ بِهِ أَحَدًا مِنْ فَضْلِ مُصَلَّائِكُمْ بَيْتِ آدَمَ وَبَيْتِ نُوحٍ وَبَيْتِ إِدْرِيسَ وَ مُصَلَّى إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ وَ مُصَلَّى أَخِي الْخَضِرِ عليه السلام وَ مُصَلَّى... وَ لِيَأْتِينَ عَلَيْهِ زَمَانٌ يَكُونُ مُصَلَّى الْمُهْدَى مِنْ وَوَلْدِي.»^۱

از اصبع بن نباته روایت شده که گفت:

«روزی از روزها که ما در مسجد کوفه گرد امیرالمؤمنین عليه السلام جمع شده بودیم، آن حضرت فرمود: ای مردم کوفه! همانا خداوند عزوجل شما را عطایی فرموده که آن را به هیچ کس دیگر محبت و ارزانی نفرموده است. از نظر فضیلت جایگاه نمازتان مسجد کوفه است که روزگاری خانه پیامبرانی چون آدم و نوح و

۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۲۲، ح ۸.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۶۹۶.

ادریس علیه السلام و محلّ نماز ابراهیم خلیل و برادرش خضر علیهما السلام و خود من است... و زمانی خواهد آمد که این‌جا جایگاه نماز مهدی موعود گردد.^۱

قرآن کریم نیز در آیه ۲۱ سوره‌ی کهف به ساخت مسجد در محلی که یادآور اصحاب کهف است، چنین اشاره کرده است:

«وَ كَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُغْلَمُوا أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ أَنْ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا.»

«و این‌چنین مردم را متوجه حال آن‌ها کردیم تا بدانند که وعده‌ی خداوند (درباره‌ی رستاخیز) حق است و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست! در آن هنگام که میان خود درباره‌ی کار خویش نزاع داشتند، گروهی می‌گفتند: «بنایی بر آنان بسازید (تا برای همیشه از نظر پنهان شوند! و از آن‌ها سخن نگویند که) پروردگارشان از وضع آن‌ها آگاه‌تر است!»؛ اما آن‌ها که از رازشان آگاهی یافتند (و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند: «ما مسجدی در کنار (مدفن) آن‌ها می‌سازیم (تا خاطره‌ی آنان فراموش نشود).»

امروزه از امور فرهنگی رایج در بین ملت‌ها، ساخت بنای یادبود است. هدف از بنای چنین سازه‌هایی، زنده شدن یاد وقایع و شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار در سرنوشت ملت‌هاست. بناهای یادبود، یادواره‌های همیشگی برای زنده نگه‌داشتن امور مهم در ذهن بشر هستند و در راهنمایی جوامع به مسیرهای درست زندگی، نقش به‌سزایی دارند. سپاس‌گزاری از تلاش نقش‌آفرینان ملت‌ها نیز از کارکردهای دیگر این اقدام فرهنگی است. این امر هرچند در دوران معاصر بیشتر به‌چشم می‌خورد؛ اما بدان معنا نیست که پیشینه‌ای ندارد؛ بلکه در بین ملت‌ها و تمدن‌های گذشته کم‌وبیش رواج داشته است. اهرام ثلاثه را می‌توان در زمره‌ی بناهای یادبود تمدن باستانی مصر در دانست.

از مضمون آیه‌ی یادشده و احادیث مربوط به مساجد چنین برمی‌آید که بناهای یادبود باید در راستای یاد خدا و معنویات باشند؛ در عین آن‌که بنای یادبود واقعه یا شخصیت‌های خاصی هستند، این امر در یادبودهای زمانی نیز خواسته شده و از این‌رو از آن‌ها به عنوان ایام‌الله یاد

۱. من لا یحضره الفقیه، ترجمه‌ی غفاری، ج ۱، ص ۳۵۰.

شده است. مانند روز عید قربان و روز عاشورا. گفتنی است، حجر اسماعیل و مقام ابراهیم در کنار کعبه را نیز می‌توان از زمره بناهای یادبود دانست که در قالب آیین دینی حج مورد توجه قرار می‌گیرند.

• آگاهی مسلمانان از احاطه‌ی خشکی‌های زمین با دریا در سده‌ی دوم

قرآن کریم بخش‌های مهم داستان توفان نوح را نقل کرده است. از آن جمله جوشیدن آب از زمین و باریدن باران شدید که منجر به پوشیده شدن سطح زمین از آب شد و در نهایت به پایان توفان و فرو نشستن آب‌های فراوان موجود بر سطح زمین، چنین اشاره کرده است. «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى.»^۱

و گفته شد:

«ای زمین، آبت را فرو بر! و ای آسمان، خودداری کن! و آب فرو نشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی، پهلو گرفت.»

در تفسیر این آیه و این که چگونه سطح خشکی، از آب‌های فراوان توفان خالی شد. روایاتی وجود دارد که نکته‌ی مورد توجه ما در آن‌ها قرار دارد. این روایات تصریح دارند که مقداری از آب‌ها در زمین فرو رفت و باقی در اطراف خشکی‌ها به شکل دریا در آمدند. این روایات در حقیقت به احاطه‌ی دریاها بر خشکی‌ها اشاره دارند و این‌که آب‌های حاصل از بارش در آن توفان در مناطق گود و پست اطراف خشکی‌های امروزی (قاره‌ها) جمع شده‌اند و دریاها و اقیانوس‌ها را تشکیل داده‌اند.

این‌گونه اطلاعات در روایات یاد شده، حتی اگر انتسابشان به معصومان علیهم‌السلام قابل اثبات نباشد، باز دارای ارزش تاریخی هستند؛ زیرا گویای آنان است که مسلمانان در سده‌های دوم و سوم از نحوه‌ی جغرافیای کره زمین؛ یعنی، احاطه‌ی دریاها، بر خشکی‌ها آگاهی داشتند. در ذیل متن دو روایت از این دسته روایات آمده است:

۱. سوره هود، آیه ۴۴.

روایت اول

تفسیر العیاشی:

عن إبراهيم بن أبي العلاء عن غير واحد عن أحدهما قال: لما قال الله: (يا ارض ابلعي مائك و يا سماء اقلعي) قالت الأرض: إنما أمرت ان أبلع مائي انا فقط و لم امر ان أبلع ماء السماء، قال: فبلعت الأرض ماءها و بقي ماء السماء فصير بحرا حول الدنيا.^۱

ابراهیم بن ابی‌العلاء از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام نقل کرده که وقتی خداوند به زمین امر کرد، آب‌های جوشیده از خودش را فرو برد، زمین چنین کرد؛ اما آبی که از آسمان باریده بود، باقی ماند که در اطراف دنیا (خشکی‌ها و مناطق قابل سکونت بشر) به صورت دریا درآمد.

روایت دوم

تفسیر القمی:

«حدثني أبي عن صفوان عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال... فبلعت الأرض ماءها فأراد ماء السماء أن يدخل في الأرض فامتعت الأرض من قبولها و قالت إنما أمرني الله عزوجل أن أبلع مائي فيقي ماء السماء على وجه الأرض و استوت السفينة على جبل الجودي و هو بالموصل جبل عظيم، فبعث الله جبرئيل فساق الماء إلى البحار حول الدنيا.»^۲

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که وقتی زمین پس از توفان نوح، آب جوشیده از خود را فرو برد، آب‌های باریده از آسمان را نپذیرفت؛ از این‌رو، این آب‌های آسمان روی زمین باقی ماند و جبرئیل آن‌ها را به طرف دریاهای اطراف خشکی‌ها راند. چنان‌که از متن هر دو روایت بر می‌آید نسبت به «احاطه‌ی زمین و مناطق خشکی با آب دریاها و اقیانوس‌ها» آگاهی وجود داشته است.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۴۹، ح ۳۳.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۶.

- القرآن الكريم

- الأخيار الطوال، ابوحنيفه احمد بن داود الدينورى (م ٢٨٢)، تحقيق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدين شيال، قم، منشورات الرضى، ١٣٦٨ ش.
- الأخيار الطوال، ابوحنيفه احمد بن داود دينورى (م ٢٨٣)، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، چاپ چهارم، تهران، نشر نى، ١٣٧١ ش.
- الأصول الستة عشر، عدهاى از علمای سدهى سوم، قم، نشر دارالشبستري للمطبوعات، ١٣٦٣ ش.
- انساب الأشراف، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذرى (م ٢٧٩)، تحقيق سهيل زكار و رياض زرکلى، بيروت، دارالفكر، ط الأولى، ١٩٩٦/١٤١٧.
- الكافى، محمد بن يعقوب بن اسحاق كلينى (م ٣٢٩ ق)، تحقيق و مصحح على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران، نشر دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.
- المنتظم فى تاريخ الأمم و الملوك، أبوالفرج عبد الرحمن بن على بن محمد بن الجوزى (م ٥٩٧)، تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الأولى، ١٩٩٢/١٤١٢.
- تفسير العياشى (كتاب التفسير)، محمد بن مسعود عياشى، تهران، نشر چاپخانهى علميه، ١٣٨٠ ق.
- تفسير القمى، على بن ابراهيم قمى، قم، نشر دارالكتاب، ١٣٦٧ ش.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منيع الهاشمى البصرى (م ٢٣٠)، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الأولى، ١٩٩٠/١٤١٠.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن على بن بابويه (م ٣٨١ ق)، تحقيق و مصحح على اكبر غفارى، قم، نشر انتشارات اسلامى جامعهى مدرسین، ١٤١٣ ق.
- نهج البلاغه، محمد بن حسين شريف الرضى (م ٤٠٦ ق)، مصحح فيض الإسلام.